**بسم الله الرحمن الرحیم**

**حجیت قطع**

**جلسه اول\_ 16 مهر 1396**

سال گذشته به مناسبت مسائل قطع وارد بحث عقل و تاثیر آن در استنباط شدیم. آن بحث خاتمه پیدا کرد اما به نظر می رسد یکی دو بحث دیگر در قطع نیاز داریم و نیز مروری به بعضی از مطالبی که در ابتدای سال گذشته عرض کرده بودیم. این مباحثی هم که الان وارد اش می شویم بسیار بسیار مهم است و در بحث فقهمان نیز تاثیر دارد.

**نکته اول**؛ اینکه گفته می شود القطع حجةٌ به دو معنا ممکن است گفته شود:

1. بگوییم القطع حجةٌ یعنی قطع واسطه است در اثبات یک امر به همان معنای منطقی. اگر به معنای منطقی گفتید حجت، تعبیر تعبیری مسامحی است نمی توان گفت حقیقتا القطع حجةٌ چون حجت به این معنا واسطه در انکشاف است،به خود انکشاف حجت گفته نمی شود. حجت یعنی واسطۀ در انکشاف و قطع خود انکشاف است.
2. مراد از حجت، حجت اصولی باشد. یعنی ما یصح الاحتجاج به من المولی الی العبد و بالعکس. از این جهت اطلاق حجت بر قطع مشکلی ندارد.

**نکتۀ دوم**؛ کاشفیت در قطع، در ذات ماهیت قطع نیست. و الّا لازمۀ اش این است که شما هیچ وقت قطع بر خلاف پیدا نکنید. یعنی همیشه قطعتان به واقع برسد. اگر کاشفیت جز ذات قطع باشد. نباید قطعی خطا برود و حال آن که قطعا بسیاری از قطع ها بخلاف می رود. بله کاشفیت به حسب نظر خود قاطع ثابتة فی جمیع موارد، نه خود قطع به ما هو هو . اگر چیزی ذاتی قطع بود، نباید نظر با نظر متفاوت باشد. بله کاشفیت به حسب نظر قاطع از لوازم وجود قطع است نه از لوازم ماهیت.

بله میپذیریم که نمی توان کاشفیت را برای قطع جعل کرد، تشریعا چون لغو است و تحصیل حاصل. چیزی که خود کاشفیت دارد جعل کاشفیت برایش بی معنا است.

**نکتۀ سوم**؛ در مورد وجوب عمل بر طبق قطع **اولا** ملاحظه کنید این در هر قطعی نیست. در همۀ قطع ها کاشفیت هست اما در همۀ قطع وجوب عمل نیست. وجوب عمل در آن جایی است که مقطوع به قانون و حکمِ ولی باشد و الا من الان قطع دارم که روز است یا الاربعة زوج، اینجا وجوب عملی دیگر نیست.

**ثانیا** وقتی وجوب عمل بر طبق قطع من بود کسی نمی تواند به من بگوید با اینکه قطع داری به قطع ات عمل نکن می تواند مقدمات قطع مرا مخدوش کند و خطای من را به من نشان دهد ولی نمی تواند بگوید با اینکه قاطع هستی به قطع ات عمل نکن.

**ثالثا** وجوب عمل بر طبق قطع در مواردی وجوب واقعی است و آن قطع به مواردی است که قانونی بودن آن عند الکل پذیرفته باشد. به اصطلاح فقهی جز ضروریات باشد. اما اگر مقطوع به من جزء ضروریات نبود اختلافی بود بین فقها، من قطع پیدا کردم اینجا وجوب عمل هست منتها وجوب اش واقعی نما است. چون ممکن است قطع من به خطا برود. تا وقتی خطای قطع من ظاهر نشده است باید به قطعم عمل کنم.

**نکته چهارم**؛ این است که منجزیت و معذریت نیز در جایی است که مقطوع به، قانون باشد و حکم مولی؛ یعنی در خصوص حکم مولی داریم بحث می کنیم و الا اگر مقطوع به یک امر عادی بود بحث منجزیت و معذریت معنا ندارد. در الاربعة زوج این بحث ها مطرح نیست چون قانون و مولایی نیست.

**نکتۀ پنجم**؛ مراد ما از معذریت این است که این آقا در پیشگاه مولای خود در اثر این قطع عذر دارد اگر قطع اش به خطا رفت. قطع دارد نماز ظهر واجب است اتفاقا در عالم واقع نماز جمعه واجب است مراد این است چون قطع دارد عذر هم دارد.

عرض ما این است که معذریت اثر قطع نیست. معذریت اثر جهل به واقع است جعلا لا عن تقصیر . آن چیزی که پیشگاه الهی عذر من است، جهل من است آن هم جهل قصوری نه جهل تقصیری.

جهل لا عن تقصیر هم دو فرد دارد یکی اش عامی است که احتمال خلاف اصلا نمی دهد مثل بسیاری از مردم که به تکلیف شرعی خود عمل نمی کنند. دیگری عالم است فحص هم کرده است به دلیلی بر خلاف نرسیده است. این آقا هم جاهل قصوری است

این دو فرد از جاهل قاصر معذور اند بر اساس جهل شان.

تاکنون از کاشفیت، وجوب عمل و معذریت بحث کردیم.

**نکته ششم** در مورد منجزیت است؛ ما معتقدیم منجزیت یعنی خدا بر من حجت داشته باشد در اثر قطعی که من دارم. اگر عمل نکنم مستحق عقاب ام. این که اگر عمل نکنم مستحق عقاب ام خیلی ها می گویند منجزیت از ذات قطع بر می خیزد ما این را قبول نداریم. منجزیت مال قطعی است که به واقع اصابه کرده است. اگر اصابة نکند دیگر بحث تجری مطرح است.

**نتیجة الکلام** این شد که بین چهار جهت باید فرق گذاشت، کاشفیت، وجوب عمل، معذریت و منجزیت.

در منجزیت نگاه فقط به قطع نیست به قطعی است که به واقع هم اصابت کرده است.

اما وجوب عمل در هر قطعی هست که مقطوع به، قانون باشد.

آن مواردی مقطوع به ضروری است وجوب عمل واقعی است و در موارد غیر ضروری واقع نما.

معذریت هم گفتیم از جهل به واقع است. کاشفیت هم گفتیم لازمه وجوب است عند نظر القاطع.

ادامه بحث ان شاء الله جلسه بعدی ....

و صلی الله علی محمدٍ و آله الطیّبین الطاهرین المعصومین.